

آیینه‌ی عاشورا (۲)

حجت الله بیات

یادآوری:

در قسمت پیشین با اشاره به پیوند ناگسستنی اهل بیت علیهم السلام با قرآن کریم و مشترکات این کتاب آسمانی با قرآن ناطق کربلا، نگاشتیم که «عاشورا» به سان آینه‌ای است که بسیاری از آیات قرآن کریم به روشنی در آن منعکس شده است.

امام حسین علیه السلام و یارانش تجسم عینی آن دسته از آیاتند که سیمای حق جویان، عدالت خواهان و خداپاوران را به تصویر می‌کشد و برخی از آیات قرآن کریم را با رویدادهای عاشورا مرور کردیم.

ادامه بحث:

۹- انتخاب برتر

«انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً»^(۱)

«همانا ما راه را به او (انسان) نمایانندیم یا سپاسگزار است یا ناسپاس». خداوند با فرستادن کتب آسمانی و پیامبران ربّانی همه‌ی انسان‌ها را به ساحل سعادت، هدایت کرده است.

همواره گروهی به ندای آسمانی آنان، لبیک می‌گویند و در زندگی بهترین را انتخاب می‌کنند. قرآن کریم درباره‌ی آنان می‌فرماید:

«الذین یستمعون القول فیتبّعون احسنه اولئک الذین هدینهم الله واولئک هم اولوا الالباب»^(۲)

«آن کسانی که به سخن گوش

می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند. ایشان کسانی‌اند که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند.»

از دیدگاه قرآن کریم، جهان هستی کوره آزمایش انسان‌ها است و فلسفه‌ی مرگ و زندگی انتخاب برتر است.

﴿أَلَمْ يَلِدْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾^(۳)

«آن خدایی که مرگ و زندگی را بیافرید تا ببازمایدتان کدام یک از شما در عمل نیکوتر است و اوست عزیز و آمرزنده.»

چرخه هستی بر آن است تا برای همه‌ی انسان‌ها صحنه‌ی آزمایشی فراهم آورد تا بندگان راستین خداوند از مدعیان دروغین عبودیت جدا شوند.

انسان همواره در طول زندگی، بر سر دو راهی انتخاب قرار دارد. او انتخابگر است و باید راهی را برگزیند که سرانجامش خوشبختی واقعی است و در میان امواج سهمناک زندگی بر کشتی مطمئن سوار شود که عاقبت به ساحل سعادت لنگر اندازد.

در «ثعلبیه» (یکی از منازل بین راه)

مردی از امام حسین علیه السلام درباره آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ﴾^(۴) می‌پرسد، آن حضرت می‌فرماید:

«امام دعا الی هدی فاجابوا الیه و امام دعا الی ضلالة فاجابوا الیها هؤلاء فی الجنة وهؤلاء فی النار وهو قوله تعالی ﴿فَرِيقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِی السَّعِيرِ﴾^(۵)، ﴿پیشوایی به هدایت دعوت می‌کند پس (گروهی) او را اجابت می‌کنند و پیشوایی به گمراهی دعوت می‌کند پس عده‌ای او را اجابت می‌کنند. آن گروه در بهشت و این گروه در آتشند. و این گفته خداوند است که گروهی در بهشت و گروهی در دوزخند.»

بر همین اساس امام حسین علیه السلام در «زُروُد» (یکی از منازل بین راه) قاصدی را به خیمه‌ی «زهیر بن قین» می‌فرستند و او مردد بر سر دو راهی «انتخاب» می‌ماند و همسرش مشوق او می‌شود تا دعوت آن حضرت را بپذیرد. حاصل این ملاقات پیوستن ایشان به کاروان کربلا می‌شود. در قصر بنی مقاتل (یکی از منازل بین راه) آن امام هدایتگر قاصدی دنبال «عبیدالله بن حر جعفی» می‌فرستند و

هنگامی که با او رو به رو می‌شوند می‌خواهد تا یاریشان کند اما او با این که می‌داند، راه رسیدن به ساحل سعادت پیوستن به کشتی نجات امام حسین علیه السلام است. دعوت امام را نمی‌پذیرد و گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دهد.

در حقیقت کربلا صحنه نمایش انتخاب برتر و عاشورا میدان آزمون است و امام علیه السلام این بزرگ معلم دانشگاه عشق و ایمان در بخشی از خطبه‌ی دوم خود در آن روز حماسه و شور چنین فرمود:

«الان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السلة والذلة وهیهات منا الذلة ابي الله ذلك ورسوله والمؤمنون ووجود طابت وظهرت وانوف حمیة ونفوس ابيه من ان نؤثر طاعة اللثام علی مصارع الكرام»^(۷).

«آگاه باشید که زنازاده‌ی پسر زنازاده، میان دو چیز پافشاری کرده، شمشیر کشیدن و خواری کشیدن و دور است که ما به ذلت تن دهیم که نه خدا و رسولش بر ما می‌پسندند و نه مؤمنان و دامن‌های پاک و سرهای پر حمیت و جان‌های والا، می‌پذیرد که ما فرمانبرداری فرومایگان را بر کشته شدن

با افتخار ترجیح دهیم.»

۱۰ - نفس مطمئنه

﴿يا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي

إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً﴾^(۸).

«ای روح آرامش یافته خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد.»
قرآن کریم در آیاتی نورانی مراتب نفس انسان را بیان می‌کند که از جمله‌ی آن‌ها نفس اماره^(۹)، نفس لوامه^(۱۰) و نفس مطمئنه است و بالاترین درجه‌ی آن همان نفس مطمئنه می‌باشد که یکی از مصداق‌های کامل آن، وجود مبارک حضرت سید الشهدا علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اقْرؤُوا سورة الفجر فی فرائضکم

ونوافلکم فانها سورة الحسين بن علی

وارغبوا فیها رحمکم الله» فقال ابو اسامة

وكان حاضراً فی المجلس کیف صارت

هذه السورة للحسين علیه السلام خاصه فقال «الا

تسمع الی قوله تعالی ﴿يا أَيَّتْهَا النَّفْسُ

المطمئنة﴾ انما یعنی، الحسين بن علی

فهو ذو النفس المطمئنة الراضیة

والمرضیة واصحابه من آل محمد هم

الراضون عن الله یوم القیامة وهو راض

بهره گیرند و او را رها کنند و بروند.

اما شاگردان مکتب عشق و ایمان که جام اطمینان و عرفان را از دست ساقی کوثر نوشیده بودند، با نفسی مطمئن پروانه وار گرد خورشید وجود امام علیه السلام حلقه زدند و هر یک به نوعی از آن حضرت حمایت کردند. فرزندان مسلم بن عقیل گفتند:

نه، به خدا سوگند... ما چنین کاری نمی‌کنیم و از یاری تو دست بر نمی‌داریم و با جان و مال و خاندان در رکاب تو می‌جنگیم تا به درجه‌ی شهادت نایل شویم.

مسلم بن عوسجه اظهار کرد:

«ما از شما جدا نمی‌شویم تا سینه‌هایمان آماج تیرها شود و تا جایی که دستانمان توان دارد، در رکابت شمشیر می‌زنیم و اگر سلاخی در دست نداشتیم، با سنگ می‌جنگیم تا سرانجام به فیض شهادت برسیم.»

و زهیر گفت:

«به خدا سوگند دوست دارم، هزار بار کشته و زنده شوم و خدا با کشته شدنم، از تو و جوانان خاندانت بلا بگرداند.» (۱۲)

«سوره‌ی فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید که سوره‌ی حسین بن علی است و به آن روی آورید، خدا شما را رحمت کند. ابو اسامه که در مجلس حاضر بود، پرسید: چگونه این سوره مخصوص حسین علیه السلام است پس امام فرمود: آیا سخن خدا را نشنیده‌ای [که خطاب می‌کند: ای روح آرام! همانا مقصود حسین بن علی است که دارای نفس مطمئنه و خشنود و پسندیده است و یاران او از خاندان محمد صلی الله علیه و آله نیز در قیامت از خداوند خشنودند و خدا هم از آنان راضی است.»

امام حسین علیه السلام در طول مسیر مدینه تا کربلا بارها موضوع شهادت و سرانجام کاروان عاشورا را با یاران خود در میان گذاشت تا آنان که به چیز دیگری جز خدا می‌اندیشیدند، راه خود را جدا کنند.

آخرین بار در شب عاشورا عاقبت کار خود را با یاران خود مطرح کردند. ایشان در اوج غنای روحی با نفسی آرام و آگاه به آنچه فردا رخ خواهد نمود، از همه‌ی یارانش خواست تا از تاریکی شب

پس از آن که هر یک از یاران به نوعی با اطمینان تمام حاضر به جدایی از امامشان نشدند و نفس مطمئنه و قرآن ناطق عاشورا به نیت صادقانه و مخلصانه‌ی آنان پی بردند، مدال شهادت را زینت بخش سینه‌های سوزان و منتظر آنان کردند و فرمودند.

«انی غداً اقتل وکلکم تقتلون معی
ولا یبقی منکم احد» (۱۳).

«همانا من فردا کشته می‌شوم و همه‌ی شما با من به شهادت می‌رسید و احدی از شما باقی نمی‌ماند.»

۱۱- توبه

«یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله
توبه نصحاً» (۱۴).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خداوند توبه کنید توبه‌ای خالصانه.»

قرآن کریم همه‌ی انسان‌ها را به توبه فرا می‌خواند و بازگشت کنندگان و پاکی طلبان را محبوب خدا می‌داند (۱۵) و این در را به روی همه و برای همیشه باز و آن را عامل تبدیل گناهان به حسنات می‌داند و می‌فرماید:

«إلا من تاب وءامن وعمل عملاً
صالحاً فأؤثک یدبّل الله سیئاتهم
حسنه وکان الله غفوراً رحیماً» (۱۶).

«مگر آن کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته کنند. خدا گناهانشان را به نیکی‌ها بدل می‌کند و خدا آمرزنده‌ی مهربان است.»

یکی از مصداق‌های عینی این آیه‌ی شریفه «حر بن یزید ریاحی» است. اگر چه کنکاش در شخصیت او مجالی بیش از این می‌طلبد اما با نگاهی گذرا به آنچه در طول مسیر او از کوفه تا کربلا بر او گذشته، به دست می‌آید که ایشان از همان آغاز حرکت مطمئن نبود که سرانجام کار به جنگیدن با امام حسین علیه السلام منجر می‌شود.

وقتی از کوفه برای مقابله با کاروان کربلا گام برداشت، سروشی آسمانی او را به بهشت بشارت داد.

آن ندا سؤالی در ذهن او ایجاد کرد و همواره از خود می‌پرسید: بشارت به بهشت و ستیز با فرزند دختر پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه ممکن است؟ همین جرقه‌ی بصیرت سبب شد تا او در «شراف» - یکی از منازل بین راه - در مقابل نفرین

امام علیه السلام که فرمودند: «**ثقلتك أمك**» ادب نگه دارد و در مقابل عظمت آن حضرت و مادرشان کرنش کند.

«حر بن یزید ریاحی» که مترصدانه جریان دو گروه حق و باطل را زیر نظر داشت، در روز عاشورا وقتی جنگ را حتمی دید و خطبه‌ی جانفزای امام و استغاثه‌ی آن خورشید هدایت را به گوش جان شنید، برای اطمینان از عمر سعد پرسید: آیا با این مرد می‌جنگید؟ او پاسخ داد: «به خدا سوگند آری، جنگی که کمترین حادثه آن بریدن سرهاست.» در این لحظه حساس بود که او به بهانه‌ی آب دادن اسبش به سوی اردوگاه امام حسین علیه السلام حرکت کرد و با حالتی پشیمان و شرمگین، خود را به اهل بیت علیهم السلام رساند و با صدای بلند اظهار کرد: «**اللهم اليك انيب فتب علي فقد اربعت قلوب اوليائك واولاد نبيك يا ابا عبد الله اني تائب فهل لي من توبه؟**»^(۱۷) «خداوند! به سوی تو رو می‌آورم پس توبه‌ام را بپذیر. من دل‌های اولیاء تو و فرزندان پیامبر تو را لرزاندم. ای ابا عبد الله! من توبه کردم آیا توبه‌ام پذیرفته است؟»

امام علیه السلام این دریای کرامت در جواب او فرمودند: «**نعم يتوب الله عليك**» شکوفه شادی بر شاخسار جان حر نشست و دانست که بشارت او به بهشت هنگام بیرون آمدنش از کوفه بی دلیل نبوده است.

۱۲- توکل

﴿**وما لنا الا نتوكل على الله وقد هدينا سبيلنا ولنصبرن على ما اذيتموننا وعلى الله فليتوكل المتوكلون**﴾^(۱۸).

«و چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آن که او راه را به ما بنمود و ما بر آزاری که به ما می‌رسانید صبر خواهیم کرد و توکل کنندگان به خدا توکل کنند.»

واگذاری کارها به خداوند یکی از سفارش‌های اکید قرآن است. مؤمنان حقیقی پس از آن که به میزان استطاعت خویش برای به سامان رساندن کارهایشان تلاش می‌کنند سرانجام آن را به خدا می‌سپارند و کسی که بر او توکل کند کفایتش می‌کند.^(۱۹)

مصداق کامل آیات توکل را باید، در سیره سالار آزاد مردان ببینیم. آن حضرت هنگام خروج از مدینه در پایان

وصیت نامه‌شان چنین نگاشتند:

«هذه وصیتی الیک یا اخی، وما توفیقی الا باللّه علیه توکلت والیه انیب» (۲۰).

«ای برادر! این وصیت من است به تو و توفیق من جز از خدا نیست بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم.

پس از آن که کاروان کربلا از دروازه‌ی مدینه گذشت تا رسیدن به سرزمین موعود حوادثی را به خود دید که همه از تلاش بی‌وقفه‌ی امام حسین (علیه السلام) و یارانش برای عمل به وظیفه حکایت می‌کند.

آن حضرت در روز عاشورا آیات توکل را عملاً به تصویر کشید و با دیدن سیل سپاه دشمن فرمودند:

«اللهم انت ثقتی فی کل کرب ورجایی فی کل شدة وانت لی فی کل امر نزل بی ثقة وعدة» (۲۱).

«پروردگارا تو اعتماد من در هر محنت و امیدم در هر دشواری هستی و اعتماد و اطمینانم در هر کاری که برایم پیش آید تنها تویی».

و در خطبه دوم نیز این ارزش قرآنی را پاس داشتند و آیه ۵۶ سوره

هود را تلاوت فرمودند: «انی توکلت علی اللّه ربی وربکم ما من دابة الا هو آخذ بئناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم» (۲۲).

«من بر الله که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او بر آن تسلط دارد، پروردگار من به راه راست است».

و در آخرین نفس‌های مسیحایی خود که جان جهانی را به جوش و خروش آورد فرمود:

«ادعوك محتاجاً وارغب الیک فقيراً وافزع الیک خائفاً مکروباً واستعین بک ضعيفاً واتوکل علیک» (۲۳).

«نیازمندانه تو را می‌خوانم و فقیرانه به تو رو می‌آورم و خائفانه و پریشان تو را فریاد می‌کشم و ضعیفانه از تو کمک می‌طلبم و بر تو توکل می‌کنم».

۱۳ - اتمام حجت

«من اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضلّ فانما یضلّ علیها ولا تزر وازرة وزر اخری وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (۲۴).

«هر کس هدایت شود برای خود

هدایت یافته و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آن که پیامبری مبعوث کرده باشیم.» خداوند برای هدایت انسان‌ها به ساحل سعادت افراد و ابزار مختلفی را می‌فرستد تا پیام و ندای ایمان به گوش همه برسد و عذری برای کسی باقی نماند و حجتش بر همگان تمام شود.

امام حسین علیه السلام که کشتی نجات و مشعل هدایت است، در همه مراحل قیام خود به این اصل جامه‌ی عمل پوشید. در مکه به سران بصره نامه‌ای نوشت و آنان را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کرد. هنگامی که سیل نامه‌های کوفیان به سوی ایشان سرازیر شد، گروهی را به فرماندهی مسلم بن عقیل به سوی آنان گسیل کردند و ضمن نامه‌ای به آنان نوشتند:

**فلعمری ما الامام الا العامل بالكتاب
والأخذ بالقسط والدائن بالحسن
والحابس نفسه على ذات الله» (۲۵).**

به جانم سوگند امام تنها کسی است که، عمل کننده به کتاب و رفتار کننده بر

اساس عدالت و جزا دهنده بر مبنای نیکی و نگهدارنده نفس خویش بر ذات خداوند باشد.

سومین حجت خدا در «شراف» وقتی با لشکر حر رو به رو شدند و مسائلی بین آنان رد و بدل گردید، با اشاره به نامه کوفیان، علت حرکت خود را چنین بیان کردند:

**«انها معذرة الى الله عز وجل واليكم
واني لم اتركم حتى اتتني كتبكم» (۲۶).**

«این تنها به علت عذر به پیشگاه خدای عز و جل و شما است و من به سویتان نیامدم تا نامه‌هایتان به من رسید.»

و پس از آن که نماز را در آنجا به جماعت اقامه کردند، در ضمن خطبه‌ای فرمود:

**«ايها الناس انكم ان تتقوا الله
وتعرفوا الحق لاهله يكن ارضى لله ونحن
اهل بيت محمد صلی الله علیه و آله اولی بولاية هذا الامر
من هؤلاء المدعين ما ليس لهم
والسائرین بالجور والعدوان» (۲۷).**

«ای مردم! به درستی اگر شما تقوای الهی پیشه کنید و حق را برای اهلس بشناسید، مایه‌ی خشنودی

خداست و ما (اهل بیت محمد ﷺ) به ولایت این امر از اینان که مدعی چیزی اند که ربطی به آنان ندارد و بر اساس ظلم و ستم پیش می‌روند، سزاوارتریم.»

امیر قافله عشق و شهادت در آخرین لحظات نیز از دعوت مردم به سوی حق دست برداشت و در خطبه‌ی اول با اشاره به فلسفه‌ی قیام خود فرمودند:

«فان كنتم فی شك من هذا القول افتشكون انی ابن بنت نبیكم فوالله ما بین المشرق والمغرب ابن بنت نبی غیری فیکم ولا فی غیرکم» (۲۸).

«پس اگر در آنچه می‌گوییم، تردید دارید، آیا در این که من فرزند دختر پیامبر شمایم، شک دارید؟»

پس به خدا سوگند بین مشرق و مغرب فرزند دختر پیامبری جز من در میان شما و غیر شما نیست.»

اما آنان از جهالت و ضلالت دست برداشتند. سرانجام - امام ﷺ - در خطبه‌ی دوم خود قرآن را گشوده، بر سر گذاشتند و شمشیر پیامبر را در دست گرفتند و عمامه‌ی ایشان را بر سر نهادند

و به سپاه ستم چنین خطاب کرد:

«ان بینی و بینکم کتاب الله وستة جدی رسول الله ﷺ» (۲۹).

«همانا، بین من و شما کتاب خدا و سنت جدم رسول خدا ﷺ است.»

و آنان با این که امام را می‌شناختند و سخنان او را می‌شنیدند، همچنان در جهنم طغیان و گمراهی و دنیاپرستی باقی ماندند و حجت بر ایشان تمام شد.

۱۴ - اطاعت و تسلیم

«يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم» (۳۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوا الامر را.»

انسان موجودی است دو بعدی و همواره در کشاکش جسم و جان قرار دارد. وجود او به میدان جهادی می‌ماند که همواره لشکر جهل و عقل در آن با یکدیگر درگیرند و سعادت واقعی او در سایه سرسپردن به حق و تسلیم آگاهانه در برابر خداوند و اطاعت بصیرانه از دستورات اوست و این مقامی است که پیشوایان معصوم به اوج آن رسیده‌اند.

علیؑ به مدال بندگی خدا افتخار می‌کنند و می‌فرمایند:

«الهی کفی بی عزاً ان اکون لك عبداً
وکفی بی فخرأ ان تکون لی رباً»^(۳۱).

«پروردگارا این عزت برایم کافی است که عبد تو باشم و این افتخار برایم بس است که تو پروردگار من باشی.»

در عاشورا نیز این ارزش قرآنی را در بالاترین درجه‌اش می‌توان دید. امام حسینؑ در مقابل پیشنهاد برادرشان محمد حنفیه، اطاعت خویشاوندان و شیعیان واقعی‌شان را نسبت به امام خود این‌گونه بیان فرمودند:

«انا عازم علی الخروج الی مکة وقد تهیات لذلک انا واخوتی وبنواخی
وشیعتی امرهم امری ورايهم رأيی»^(۳۲).

«من عازم مکه‌ام و آماده‌ی سفرم. من و برادران و فرزندان برادر و شیعیانم که امر آنان فرمان من و نظر آنان رأی من است.»

آن حضرت در پاسخ ام سلمه نیز این مقام را چنین به تصویر کشیدند:

«قد شاء عز وجل ان یری حرمی
ورھطی مشردین واطفالی مذبحین

مأسورین مقیدین وهم یستغیثون فلا یجدون ناصرأ»^(۳۳).

«حتماً خدای عزّ وجلّ خواسته است، حرم و خاندانم آواره و اطفالم کشته و اسیر و دربند باشند و استغاثه کنند و یآوری نجویند.»

قافله سالار کربلا در «صفاح» (یکی از منازل بین راه) پس از آن که فرزندی شاعر، دربارهٔ مردم به ایشان گفت: «دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان با بنی‌امیه است.»

امام فرمود: «والله یفعل ما یشاء وکل یوم ربنا فی شأن ان نزل القضاء بما نحب فنحمد الله علی نعمائه»^(۳۴).

«و خدا آنچه بخواهد می‌کند و هر روز پروردگارمان در شأنی است. اگر حکم را آن‌گونه که ما دوست داریم نازل کند، بر نعمت‌هایش او را سپاس می‌گوییم.»

امام حسینؑ در آخرین لحظات در حالی که از مرکب بر سجاده‌ی سبز عبودیت افتاد و سجده‌ی شکر به جا آورد اطاعت و تسلیم در برابر امر خداوند را چنین نجوا کرد.

«صبرأ علی قضائک یا رب لا اله
سواک یا غیاث المستغیثین...»^(۳۵).

«برای حکم و اراده تو صبر می‌کنم
پروردگارا، خدایی جز تو نیست. ای
فریادرس فریادرسان!

۱۵ - صبر

﴿وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا
لما صبروا وكانوا بآياتنا يوقنون﴾ (۳۶).

«از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به
فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند.
چون شکیبایی نمودند و به آیات ما
یقین داشتند.»

پایداری و استقامت در هر کاری
مهمترین رمز موفقیت است و تا انسان
سیلی سرد سختی‌ها را به جان نخرد،
هرگز به پیروزی دست نمی‌یابد.
وقتی گروهی اندک در قلعه صبر
پناه بگیرند، می‌توانند بر گروه زیادی
پیروز شوند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:
﴿کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن
الله والله مع الصابرين﴾ (۳۷) «چه بسا
گروه اندکی به اذن خداوند بر گروه
بسیاری غلبه کند و خداوند با صابران
است.»

امام حسین علیه السلام از همان آغاز، صبر

را سرلوحه‌ی حرکت خود قرار دادند و
این مهم‌ترین عامل جاودانگی و پیروزی
آن حضرت بود، ایشان در مکه‌ی مکرّمه
در ضمن خطبه‌ای این موضوع مهم را
بیان فرمودند:

«نصبر علی بلائه ویوفینا اجور
الصابرین» (۳۸).

«بر بلای او بردباری می‌کنیم و او
پاداش‌های صابران را که وعده داده
نسبت به ما وفا می‌کند.»

هر جا سخن از صبر به میان
می‌آید، ناخودآگاه شخصیت زینب کبرا
- سلام الله علیها - در ذهن تداعی
می‌شود.

در حقیقت باید این وجود مبارک و
نفس صابره را زهرای کربلا و آیه‌ی صبر
قرآن ناطق عاشورا دانست و همه باید در
بردباری، به ایشان اقتدا کنند.

ما یار قدیم مشکلات و رنجیم
در سنگر صبر و در میان گنجیم
در حادثه‌های تلخ حال خود را

با صابره‌ی کربلا می‌سنجیم (۳۹)
امام سجاد علیه السلام سیمای صابره‌ی
کربلا را در شب عاشورا چنین به تصویر
می‌کشند: «در شبی که فردایش پدرم به

شهادت رسید، در حالی که شمشیرش را آماده می‌کرد، اشعاری را در بی‌وفایی دنیا زمزمه می‌کرد و با تکرار آن جملات مقصودش را فهمیدم، اشک راه گلویم را بیست؛ سکوت کردم و دانستم که بلا حتمی است اما عمه‌ام زینب چون آن سخنان را شنیدند نزد ایشان آمد و فرمود: «وَأَنَّكَ لَآتِ الْمَوْتَ أَعْدَمَنِي الْيَوْمَ مَا تَمَّتْ فَاطَمَهُ وَابِي عَلِيٍّ وَآخِي الْحَسَنِ...» و امام حسین علیه السلام ایشان را تسلی داد و ایشان را به صبر سفارش کرد.

زینب کبرا - سلام الله علیها - در آن شب فراق روضه پنج تن را با برادرش مرور کرد و از مصایبی یاد کرد که هر یک از آن‌ها دریایی غم و اندوه به همراه داشت اما عقیده بنی هاشم همه‌ی آن‌ها را به جان خرید.

اینک زمان آن رسیده که از نزدیک شاهد به خون غلطیدن، برادران، فرزندان و خویشان خود باشد. آیا تفسیری بهتر از این می‌توان برای آیات صبر قرآن کریم یافت.

حرکتی را که امام حسین علیه السلام آغاز کردند، دایره‌ای از مدینه تا مدینه بود که

کمان از مدینه تا کربلا به عهده‌ی حضرت و یارانشان و کمان از کربلا تا مدینه به دوش صابره‌ی کربلا زینب کبرا - سلام الله علیها - بود که پس از شهادت آنان تازه رسالتش آغاز شد و چنان صبورانه علم ارزش‌های عاشورا را به دوش کشید که از صبرش عقل متحیر می‌ماند.

۱۶ - نصرت خدا

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ان تَنصِرُوا اللَّهَ يَنصِرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ » (۴۰).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.» همواره در طول تاریخ راد مردانی برای یاری دین خدا قد برافراشته‌اند و با تمام وجود از حریم ارزش‌های الهی دفاع کرده‌اند. امام حسین علیه السلام و یارانش از برجسته‌ترین آنانند.

مهمترین دغدغه امام وضعیت اسلام و دین خدا بود، حضرت از همان آغاز نگرانی خود را از وضعیت اسلام و مسلمانان بیان کردند و در وصیتنامه‌ی خود نیز فلسفه‌ی حرکتشان را اصلاح و

- تجدید حیات دین خدا و سنت پیامبر ﷺ اظهار کردند.
- در یک نگاه می‌توان مهمترین هدف امام حسین علیه السلام را نصرت دین خدا دانست.
- آن حضرت در «صفاح» (یکی از منازل بین راه) خطاب به فرزدق فرمود:
- «یا فرزدق: ان هؤلاء قوم لزموا الشيطان وتركوا طاعة الرحمن واطهروا الفساد فى الارض... وانا اولى من قام بنصرة دين الله واعزاز شرعه والجهاد فى سبيله لتكون كلمه الله هى العليا» (۴۱).
- «ای فرزدق! این گروه ملازم شیطان شده‌اند؛ پیروی خدای رحمان را رها کرده‌اند و تباهی را در زمین آشکار کرده‌اند... و من سزاوارترین کسی هستم برای یاری دین خدا و شکوه دادن به شرعش و جهاد در راهش تا کلمه الله برترین بشود.»
- پی نوشت‌ها:**
- ۱- انسان / ۳.
 - ۲- زمر / ۱۸.
 - ۳- ملک / ۲.
 - ۴- اسراء / ۷۱.
 - ۵- شورا / ۷.
- ۶- مقتل مرقم / ۱۷۹.
 - ۷- همان / ۲۳۴.
 - ۸- فجر / ۲۷-۲۸.
 - ۹- یوسف / ۵۳.
 - ۱۰- قیامت / ۲.
 - ۱۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۹.
 - ۱۲- مقتل مرقم / ص ۲۱۴.
 - ۱۳- موسوعة کلمات الامام الحسين / ۴۰۱.
 - ۱۴- تحریم / ۸.
 - ۱۵- بقره / ۲۲۲.
 - ۱۶- فرقان / ۷۰.
 - ۱۷- مقتل مرقم / ص ۲۳۶.
 - ۱۸- ابراهیم / ۱۲.
 - ۱۹- طلاق / ۳.
 - ۲۰- بحار الانوار ج ۴۴، ص ۳۳۰.
 - ۲۱- مقتل مرقم / ص ۲۲۶.
 - ۲۲- همان / ص ۲۳۵.
 - ۲۳- همان / ص ۲۸۲.
 - ۲۴- اسراء / ۱۵.
 - ۲۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.
 - ۲۶- مقتل مرقم / ص ۱۸۳.
 - ۲۷- همان.
 - ۲۸- همان / ۲۳۳.
 - ۲۹- همان / ۲۳۳.
 - ۳۰- نساء / ۵۹.
 - ۳۱- میزان الحکمة، ج ۶ ص ۲۹۲.
 - ۳۲- مقتل مرقم / ص ۱۳۵.
 - ۳۳- مقتل مرقم / ص ۱۳۶.
 - ۳۴- موسوعة کلمات الامام الحسين / ۳۳۶.
 - ۳۵- مقتل مرقم / ص ۱۸۲.
 - ۳۶- سجده / ۲۴.
 - ۳۷- سوره بقره / ۲۴۹.
 - ۳۸- مقتل مرقم / ص ۱۶۶.
 - ۳۹- نگارنده.
 - ۴۰- محمد / ۷.
 - ۴۱- موسوعة کلمات الامام الحسين / ۳۳۶.